

نگاهی به فیلم دوند هزار تو

نوجوانانی که برای نجات جامعه خود می دوند

مریم صفایی | ترجمه و تنظیم



پیش‌انداز منحصربه‌فرد توماس سر از مهر بیرون می‌آورد

چشم‌انداز منحصربه‌فرد توماس سر از مهر بیرون می‌آورد تا فرصت‌های جدیدی برایش ایجاد کرده و پس از کمک به نجات جان البی و مینهو در شیبی در هزار توبه در جه‌دوندگی ارتقا یابد.

بارسیدن ترسا (کایا اسکودلاریو) به‌عنوان تنها دختر گلید، نظم اجتماعی ظریف از هم می‌پاشد، به‌طور خاص از زمان رسیدن این دختر به نظر می‌رسد بین ترسا و توماس ارتباط اسرارآمیزی برقرار است اما هیچ‌کدام نمی‌توانند چیزی از گذشته به خاطر بیاورند. این در حالی است که همه این پسران دارای حالتی مشابه توماس یعنی فراموشی القایی هستند. البی (امل امین) اولین کسی است که وارد گلید شده است و نیوت (توماس برودی سانگستر) از تیم رهبری هستند و گالی (ویل پولتر) برای منظم نگاه‌داشتن همه و ترغیب آنها در راستای انجام وظایفی که به آنها محول شده از اعمال زور دریغ نمی‌کند. باغبان‌ها و چوپان‌ها آذوقه گروه را تأمین کرده و صنعتگران پناهگاه و ابزار می‌سازند اما دوندگان در این جامعه از احترامی خاص برخوردارند.

هر شب هزار تویی که گلید را احاطه کرده تغییر شکل می‌دهد و هر روز دوندگان با هدایت مینهو (کی کوئیک لی) وارد هزار تو می‌شوند تا هر مسیر تکراری را در جست‌وجوی یافتن یک راه به بیرون شناسایی کنند اما آنها باید تا پیش از غروب و شب هنگام بازگردند چراکه هم‌زمان با تاریکی هوا شاهد ظهور گریورهای وحشتناک و مهیب می‌شوند این موجودات شکارچی‌ان بزرگ و شکیبه به عنکبوتی هستند که به صورت بیومکانیکی ساخته شده‌اند و کارشان نگهداری هزار تو است.

با گذشت سه‌سال از اکتشافات، آنها هنوز در جست‌وجوی راز هزار تو هستند و این راز تنها با

چشم‌انداز منحصربه‌فرد توماس سر از مهر بیرون می‌آورد تا فرصت‌های جدیدی برایش ایجاد کرده و پس از کمک به نجات جان البی و مینهو در شیبی در هزار توبه در جه‌دوندگی ارتقا یابد.

بارسیدن ترسا (کایا اسکودلاریو) به‌عنوان تنها دختر گلید، نظم اجتماعی ظریف از هم می‌پاشد، به‌طور خاص از زمان رسیدن این دختر به نظر می‌رسد بین ترسا و توماس ارتباط اسرارآمیزی برقرار است اما هیچ‌کدام نمی‌توانند چیزی از گذشته به خاطر بیاورند. این در حالی است که همه این پسران دارای حالتی مشابه توماس یعنی فراموشی القایی هستند. البی (امل امین) اولین کسی است که وارد گلید شده است و نیوت (توماس برودی سانگستر) از تیم رهبری هستند و گالی (ویل پولتر) برای منظم نگاه‌داشتن همه و ترغیب آنها در راستای انجام وظایفی که به آنها محول شده از اعمال زور دریغ نمی‌کند. باغبان‌ها و چوپان‌ها آذوقه گروه را تأمین کرده و صنعتگران پناهگاه و ابزار می‌سازند اما دوندگان در این جامعه از احترامی خاص برخوردارند.

هر شب هزار تویی که گلید را احاطه کرده تغییر شکل می‌دهد و هر روز دوندگان با هدایت مینهو (کی کوئیک لی) وارد هزار تو می‌شوند تا هر مسیر تکراری را در جست‌وجوی یافتن یک راه به بیرون شناسایی کنند اما آنها باید تا پیش از غروب و شب هنگام بازگردند چراکه هم‌زمان با تاریکی هوا شاهد ظهور گریورهای وحشتناک و مهیب می‌شوند این موجودات شکارچی‌ان بزرگ و شکیبه به عنکبوتی هستند که به صورت بیومکانیکی ساخته شده‌اند و کارشان نگهداری هزار تو است.

با گذشت سه‌سال از اکتشافات، آنها هنوز در جست‌وجوی راز هزار تو هستند و این راز تنها با

تبادل فرهنگی در سایه چشم‌انداز اشتها آور غذاهای فرانسوی و هندی



درباره آخرین ساخته لس‌هالستروم

توجه نکنند، حضور میرن و پوری در کنار هم انتخاب بسیار شایسته‌ای بوده است. در حقیقت ستارگان اصلی این فیلم غذاها و چشمانداز آنها هستند که گویی در نور کهکشانی غرق شده‌اند. سفر صد قدمی را شاید بتوان یک فیلم تبلیغاتی برای دهکده کوچک فرانسه که فیلم در آن ساخته شده و هم‌جوشی سبک‌های آشپزی که نقش مارگريت سراسشیر فرانسوی را بازی می‌کند شخصیت‌های ملایمی را از خود به نمایش گذاشته‌اند اما هر دو تحت تأثیر نقش‌هایی قرار گرفته‌اند که گویی بر اثر ضعف فیلمنامه توجه کمی به آنها شده است. اگر لچه فرانسوی میرن هنر پیشه انگلیسی چندان جلب

فیلم سفر صد قدمی آخرین ساخته لس‌هالستروم است که پس از فیلم شکلات درسال ۲۰۰۰ با این فیلم بار دیگر به محدوده آشنای غنایی و آشپزخانه‌ای قدم گذاشته‌است.

این فیلم داستان یک تبادل فرهنگی بدون تنش را روایت می‌کند که در نهایت با یک داستان عاطفی خاتمه می‌یابد. طرفداران منبع اصلی که کتابی پر فروش بوده و طرفداران بر نامه‌های تلویزیونی غیر چالش‌انگیز از جمله مخاطبانی هستند که برای تماشای این فیلم در صف‌اول قرار گرفتند اما به هر صورت نمی‌توان قدرت تصاویر زیور وادو به جات هیجان‌انگیزی را که عنصر اصلی این تصاویر یک تشکیل داده نادیده گرفت. این درام کم‌دی داستان یک خانواده هندی اهل بمبئی را دنبال می‌کند که در پی سوت‌و‌سرورشان در هندوستان و مرگ مادر در خانواده بر اثر همین اتفاق مهاجرت کرده‌اند. آنها پس از یک اقامت کوتاه در انگلستان تصمیم می‌گیرند در فرانسه و یک روستای خوش منظره بک‌سرستان هندی افتتاح کنند. پایا (آشپزی) پدر ۵ فرزند است که هنوز احساس می‌کند با روح همسر فقیدش در ارتباط است و یکی از پسرانش یعنی حسن با ایفای نقش مانیس دیال، آشپز ماهری است که قرار است در این رستوران تازه افتتاح شده نیز موفقیت رستوران قبلی را تکرار کند. اما رقیب آنها مادام ملوری (هلن میرن) بیوه‌زی پرافاده که صاحب یک رستوران پرستاره بود، فرانسوی است که تنها یکصد متر با رستوران هندی تازه افتتاح شده در آن سوی خیابان فاصله دارد و از هیچ تلاشی برای تعطیلی این رستوران فروگذار نیست. آنچه در این میان مورد توجه قرار می‌گیرد، تقابل سبک آشپزی کلاسیک فرانسوی و آشپزی پر عطر و بو و تند و تیز هندی است. در یک‌سوی این تقابل فرهنگی هلن میرن قرار دارد، کاراکتر وی به سنت‌هایی که برای رسیدن به بالاترین مدارج کیفیت طی کرده افتخار می‌کند، اما باورهایش درباره برتری فرهنگی و نژادی در همان لحظات آغازین فیلم به‌شدت به چالش کشیده می‌شود. این چالش دقیقاً از سوی کاراکتر پوری ایجاد می‌شود که تلاشی می‌کند با غذاهای سنتی و موسیقی هندی مشتریان بیشتری برای رستوران خود به همراه آورد. خشونت‌های بیگانه‌رسانه نسبت به این خانواده هندی که موجب می‌شود مادام ملوری برای تعطیل کردن رستوران رقیب به شهردار شپرشان متوسل شود.

ذره بین

یکبار مصرف‌های ۳

ستارگان اکشن قدیمی نمی‌خواهند باز نشسته شوند

استالونه بار دیگر با فیلم یکبار مصرف‌ها از راه رسید تا ضلالتش را علیه کشورهای شخصیت‌های منفی و تبهکاری که همواره آسیایی هستند پیچ و خم بدهد و بار دیگر کشور سومالی دچار صدمات دو جانبه‌ای شود. جزئیات این فیلم اهمیت چندان ندارد، وجود یک بمب‌هسته‌ای حرارتی و عملیات سیاه سازمان سیدار صدا پس زمینه تنها عاملی برای انفجارها و شلیک گلوله‌های بیشتر است.

که یک زندانی را در صحرای یکی از کشورهای بلوک سابق شوروی حمل می‌کند و در کشوری نه چندان دور و تخیلی به نام از منیستان که قیافه‌نفرات ارتش بسیار تأسف‌ناک است پایان می‌یابد. «یکبار مصرف‌ها» رهبری استالونه توسط فردی به نام درامر (هرسون فورد) که کم حرف می‌زند به این نقاط اعزام می‌شوند. در امر از یکبار مصرف‌های خواهد گذشت اما استون بنکس (مل گیسون) را که یک دلال اسلحه و یک مجرم جنگی است دستگیر کنند.

راس بازنی به‌عنوان کاراکتری که نقش آن را استالونه بر عهده دارد، تلاش می‌کند یک تیم جوان تر با مهارت‌های جدیدتر برای خودش دست و پا کند که این امر تیم قدیمی را از ره‌خاطر می‌کند. این روند عملی می‌شود برای جریان یافتن خون تازه در رگ‌های یکبار مصرف‌ها و گشودن درهای ساخت فیلم چهارم. اگر چه تا حد زیادی این گروه جدید چهار نفره و سه‌گانه‌ای برای گروه قدیمی به‌ویژه گیسون هستند.

به وضوح می‌توان فهمید که انتخاب باندراس برای فیلم آفرزون حس طنز و کمدی بوده است اما این ویژگی در مقایسه با نقش‌های پیشین وی که بیشتر جنگنده بوده، کاراکتر وی در این جا بیشتر عجیب دهنده است. اما اگر این فیلم که توسط پاتریک هیوز استرالیایی تنها یک نکته مفرح داشته باشد همین حضور حرف و همچنین حضور مل گیسون در نقش کارگردان استون بنکس است.

در کل می‌توان گفت یکبار مصرف‌های ۳ خواستار جلب توجه و علاقه مخاطبش به ستارگان فیلم‌ها و اکشن گذشته است که رسماً فرسوده شده و دیگر روزهای نخست خود را ندارند.

طرفداران قسمت‌های اول و دوم فیلم‌های یکبار مصرف‌ها از این که بدلانند سکنس‌های اکشن دیوانه‌کننده و طنز آن در یکبار مصرف‌های ۳ نیز تکرار شده ابراز مسرت می‌کنند اما این عده از مخاطبان باید بدانند که موضوعات در قسمت سوم این فیلم شخصی تر شده‌است. کارگردان استون بنکس پیشتر یکی از همکاران سابق راس بوده و امروز به دشمن شماره یک وی تبدیل شده است. در مصاحبه‌ای که توسط داسیمکوس برای سایت هردال نیز انجام شده، استالونه و گیسون در لس آنجلس کنار هم نشستند تا درباره نقش‌هایشان در این فیلم و تصمیم‌هایی که برای پیشبرد خط مشی خود در آینده‌دارند صحبت کنند.

فیلم شخصی‌تر شده‌است اما در این باره هر دو بازیگر نقش‌های اصلی در فیلم در مورد آن صحبت می‌کنند. استالونه می‌گوید: «من فکر می‌کنم راس با انتخاب این فیلم به نوعی می‌گوید که می‌خواهد با بازیگرانی که در فیلم‌های قبلی با او کار کرده‌اند همکاری کند. این کار را از نظر خودت باز نشستی چيست، درباره بازی نشستی چيست، آیا تا به حال به این مسأله فکر کرده‌ای؟»

استالونه: هنوز آماده نیستم. خانه‌اشین شوم و ۱۲ ساعت در روز با حیوانات خانگی بازی کنم. هنر پیشگان بازی‌نشته نمی‌شوند، آنها معمولاً مجبور به بازی‌نشتی می‌شوند. ما شاید نتوانیم که به خاطر می‌سپاریم، اما دیالوگ‌هایی که به خاطر می‌سپاریم، به بهترین شکل از این می‌کنیم. ما صرفاً یک داستان داریم. ما صرفاً یک داستان داریم. ما صرفاً یک داستان داریم.

استالونه: هنوز آماده نیستم. خانه‌اشین شوم و ۱۲ ساعت در روز با حیوانات خانگی بازی کنم. هنر پیشگان بازی‌نشته نمی‌شوند، آنها معمولاً مجبور به بازی‌نشتی می‌شوند. ما شاید نتوانیم که به خاطر می‌سپاریم، اما دیالوگ‌هایی که به خاطر می‌سپاریم، به بهترین شکل از این می‌کنیم. ما صرفاً یک داستان داریم. ما صرفاً یک داستان داریم.

استالونه: هنوز آماده نیستم. خانه‌اشین شوم و ۱۲ ساعت در روز با حیوانات خانگی بازی کنم. هنر پیشگان بازی‌نشته نمی‌شوند، آنها معمولاً مجبور به بازی‌نشتی می‌شوند. ما شاید نتوانیم که به خاطر می‌سپاریم، اما دیالوگ‌هایی که به خاطر می‌سپاریم، به بهترین شکل از این می‌کنیم. ما صرفاً یک داستان داریم. ما صرفاً یک داستان داریم.

استالونه: هنوز آماده نیستم. خانه‌اشین شوم و ۱۲ ساعت در روز با حیوانات خانگی بازی کنم. هنر پیشگان بازی‌نشته نمی‌شوند، آنها معمولاً مجبور به بازی‌نشتی می‌شوند. ما شاید نتوانیم که به خاطر می‌سپاریم، اما دیالوگ‌هایی که به خاطر می‌سپاریم، به بهترین شکل از این می‌کنیم. ما صرفاً یک داستان داریم. ما صرفاً یک داستان داریم.

منبع: سایت هردال نیوز



منبع: سایت هردال نیوز